

درس هفتم :

معانی الأفعال الناقصة

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس هفتم عربی پایه یازدهم تجربی و ریاضی ، انسانی

معانی الأفعال الناقصة

معانی الأفعال الناقصة

نواسخ: به مجموعه عواملی که بر سر جمله اسمیه می آیند و حکم « مبتدا » و « خبر » بودن را از آنها می گیرند و نقشها و احکام جدیدی به آنها می دهند؛ (نواسخ) نامیده می شوند .

نواسخ:

(۱) أفعال ناقصة

(۲) حروف مشبهة بالفعل (در درس اول پایه دوازدهم خوانده می شود)

(۳) حرف لای نفی جنس (در درس اول پایه دوازدهم خوانده می شود)

این افعال بر سر جمله اسمیه می آیند و « مبتدا » را بدون اینکه تغییر دهند ، « اسم خود » با علامت « مرفوع » (مِ / مَان / مَوْن) و « خبر » را « خبر خود » و علامت آن « منصوب » (مِ / مَيْن / مِين) می گرداند ؛ مثال :

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسْوَةً حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ . // كَانَ الْجُنُودُ وَاقْفِينَ لِّلْحِرَاسَةِ .

صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ . // صَارَ الطَّالِبُ عَلِيًّا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ .

أَصْبَحَ الشَّامُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ . // يُضْبِحُ الْجَوُّ حَارًا عَدَا

لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ . // أَلَا ، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا .

در این درس می خواهیم با فعل های بسیار پُرکاربرد « كَانْ ، صَارَ ، أَصْبَحَ ، لَيْسَ » که به افعال ناقصه مشهور هستند و بویژه ترجمه آن ها آشنا می شویم .

نکته : از میان افعال ناقصه ، فعل « كَانْ » در تمام موارد صرف می شود ؛ (ماضی - مضارع - امر - نهی و ...)

كَانَ (بود) // يَكُونُ (می باشد) // سَيَكُونُ (خواهد بود) // كُنْ (باش)

نکته : فعل های « صَارَ ، أَصْبَحَ » فقط به شکل (ماضی - مضارع) در چهارده صیغه صرف می شوند ؛ (صَارَ - يَصِيرُ // أَصْبَحَ - يُضْبِحُ)

نکته : فعل ناقصه ی « لَيْسَ » فقط دارای چهارده صیغه ماضی می باشد ؛
(لَيْسَ - لَيْسَا - لَيْسُوا - لَيْسَتْ - لَيْسْتَا - لَيْسْنَ - لَيْسْتِ - لَيْسْتِي - لَيْسْتِي - لَيْسْتِي)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

ما سال گذشته با جمله اسمیه آشنا شدیم ؛ به عنوان مثال به این جمله که یک جمله ی اسمیه است ، نگاه کنیم :

(الْجَوُّ مُمَطَّرٌ : هوا بارانی است .)

حالا فرض کنید ما می خواهیم این عبارت را به زمان گذشته ببریم و بگوییم :

(هوا بارانی بود : **كَانَ** الْجَوُّ مُمَطِرًا)

یا اینکه این گزاره را منفی کنیم و بگوئیم :

(هوا بارانی نیست : **لَيْسَ** الْجَوُّ مُمَطِرًا)

یا اینکه صحبت از تغییر و تحوّل در وضعیت هوا کنیم :

(هوا بارانی شد : **أَصْبَحَ** « صار » الْجَوُّ مُمَطِرًا)

برای این منظورها ، ما لازم است از افعال ناقصه استفاده کنیم .

آیا افعال ناقصه (**كَانَ** ، **صار** ، **لَيْسَ** ، **أَصْبَحَ**) مانند سایر فعل ها فاعل و مفعول می گیرند ؟

در عبارت (**أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ** ؟) دو کلمه « **الصَّبْرُ** ، **مِفْتَاحَ** » به هیچ وجه فاعل و مفعول نیستند و دارای نقش های زیر هستند که فقط در کتاب عربی پایه یازدهم ادبیات و علوم انسانی مورد اشاره قرار گرفته است .

وقتی این افعال بر سر جمله ی اسمیه (که از مبتدا و خبر « اسم ظاهر » تشکیل می شوند)

می آیند ، اسم فعلی ناقص را مرفوع می کنند و خبر فعلی ناقص را منصوب می کنند ؛ مثال :

أَلْبُسْتَانُ جَمِيلٌ . (**البستان** : مبتدا و مرفوع // **جمیلٌ** : خبر و مرفوع)

صارَ أَلْبُسْتَانُ جَمِيلًا . (**صارَ** : فعل ناقص // **أَلْبُسْتَانُ** : اسم فعلی ناقص و مرفوع // **جمیلًا** : خبر

فعلی ناقص و منصوب)

ما می خواهیم در این درس در مورد معانی فعل های **پُرکاربرد** هر یک از افعال (**كَانَ** ، **صَارَ** ، **لَيْسَ** ، **أَصْبَحَ**) صحبت کنیم و نکات ترجمه آن را بیان کنیم :

كَانَ چند معنا دارد :

۱ - « **كَانَ** » به تنهایی در جمله بیاید و به معنای « **بود** » :

كَانَ التَّمِيذُ السَّاعِي سَاكِنًا : دانش آموز کوشا ، ساکت **بود** .

كَانَتْ هَذِهِ السَّيِّدَةُ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ : این خانم ، شیفته ایران **بود** .

كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ : با خدا **بود** و چیزی با او نبود .

يَكُونُ الْجَوُّ مُمَطِرًا : هوا بارانی می **باشد** .

كُونُوا عَامِلِينَ بِمَا تَقُولُونَ : به آنچه می گوئید عامل **باشید** .

سَتَكُونُ بِإِنْتِظَارِكُمْ فِي الْمَسَاءِ : بعد از غروب آفتاب منتظر شما **خواهیم بود** .

۲- « **كَانَ** » به تنهایی در جمله بیاید و به معنای « **است** » :

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان شهسوار - دوره دوم

إِنَّ اللَّهَ **كَانَ** غَفُورًا رَحِيمًا : بی گمان خدا آمرزنده و مهربان **است** .

(یعنی قبلاً مهربان بود و الان نیز مهربان است و آینده مهربان می باشد .)

إِنَّ اللَّهَ **كَانَ** عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا : خداوند به بندگانش آگاه و بینا **است** .

(بود / هست / خواهد بود)

كَانَ اللهُ عَادِلًا : خداوند عادل است .

(بود / هست / خواهد بود)

يَكُونُ الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ : دانش آموز در مدرسه است .

۳ - « كَانُ » با فعل مضارع به عنوان (فعل مكملي سازنده معادل ماضي استمراري) :

كَانُ + فعل مضارع = معادل ماضي استمراري فارسي

كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ : کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند .

كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ : و خانواده اش را به نماز و زکات دستور می داد .

كَانَ الْمُعَلِّمُ يَدْرِّسُ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ : معلم انگلیسی را درس می داد .

كَانَ الشَّبَابُ يُدَافِعُونَ عَنْ وَطَنِهِمْ لِاِكْتِسَابِ الْحُرِّيَّةِ :

جوانان برای بدست آوردن آزادی ، از وطنشان دفاع می کردند .

عِنْدَمَا كَانَتْ أُمِّي تُعِدُّ الطَّعَامَ ، كُنَّا نُنْتَظِفُ الْغُرْفَ :

زمانی که مادرم غذا را آماده می کرد ، ما اتاق ها را تمیز می کردیم .

کَانَ + فعل مضارع = معادل ماضی استمراری (منفی) فارسی

در منفی کردن فعل ماضی استمراری یا «ما» را بر سر (کَانَ ماضی) می آوریم؛ مثال:

مَا كَانَتْ التَّلْمِيذَاتُ يُجَاوِلْنَ لِلنَّجَاحِ : دانش آموز برای موفقیت تلاش نمی کردند .

یا در منفی کردن فعل ماضی استمراری «لا» را بر سر (فعل مضارع) آن می آوریم؛ مثال:

الْعَمَالُ كَانُوا لَا يَعْمَلُونَ : کارگران کار نمی کردند .

یا در منفی کردن فعل ماضی استمراری «لَمْ» را بر سر (مضارع كَانَ) می آوریم؛ مثال:

لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَظُنُّ أَنَّيْ صَبُورًا هَكَذَا أَمَامَ مَتَاعِبِ الدُّنْيَا :

کسی گمان نمی کرد که من در مقابل سختی های دنیا این چنین

صبور باشم .

۴- ترکیب فعل ناقصه «كَانَ» با فعل ماضی (فعل سازنده معادل ماضی بعید فارسی):

كَانَ + (قَدْ) + ماضی = معادل ماضی بعید در فارسی

كَانَ أُمِّي قَدْ حَذَّرْتَنِي بَأَن لَّا أَقُومَ بِعَمَلِ حَاطِرٍ : مادرم به من هشدار داده بود ...

عِنْدَمَا وَصَلْنَا إِلَى الْمَلْعَبِ ، كَانِ الْمَلْعَبُ امْتِلَاءً بِالْمُتَقَرِّجِينَ :
زمانی که به ورزشگاه رسیدیم ، ورزشگاه از تماشاچیان پر شده بود .

ماضی بعید مثبت :

كَانَ الْجُنْدِيُّ قَدْ جُرِحَ : سرباز مجروح شده بود .

ماضی بعید منفی :

۱- مَا كَانَ الْجُنْدِيُّ جُرِحَ : سرباز زخمی نشده بود .

۲- كَانَ الْجُنْدِيُّ مَا جُرِحَ : سرباز زخمی نشده بود .

۵- « كَانِ » بر سر « لِ » وَ « عِنْدَ » معادل فارسی (داشت) است .

لَنَا قَرْيَةٌ جَمِيلَةٌ : ما روستای زیبایی داریم .

عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ كَثُرَ عَظِيمٌ وَ هُوَ الْقُرْآنُ : مسلمانان کنج بزرگی دارند و آن قرآن است .

كَانَتْ لَنَا قَرْيَةٌ جَمِيلَةٌ : ما روستای زیبایی داشتیم .

كَانَتْ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ كَثُرَ عَظِيمٌ وَ هُوَ الْقُرْآنُ : مسلمانان کنج بزرگی داشتند و آن قرآن بود .

كَانَ لِهَذِهِ الْأُمِّ أَرْبَعَةُ أَبْنَاءٍ أُسْتَشْهِدُ ثَلَاثَةً مِنْهُمْ فِي الْحَرْبِ :

این مادر چهار فرزند داشت که سه نفر از آن ها در جنگ شهید شده بودند.

كَانَ لَهُ عُرْفَةٌ جَمِيلَةٌ : اتاق زیبایی داشت .

كَانَ عِنْدِي صُدَاعٌ : سر دردی داشتم .

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٌ : انگشتری نقره ای داشتم .

كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ : تختی چوبی داشتم .

كَانَ عِنْدَكَ أَسْنَانٌ سَلْمِيَّةٌ : دندان های سالمی داشتی .

كَانَ لِلطَّلَبِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ : دانش آموز حافظه ای قوی داشت .

*** لم + مضارع كان

لم+یکن و امثال آن معادل {ماکان و امثال آن} ترجمه می شود؛ بنابراین
(لم یکن = ماکان) (لم یكونا = ماکانا) (لم تكونوا = ماکنتم)...

یعنی هنگام ترجمه دقت کنیم که بعد از (لم یکن) چه کلمه آمده است؟

اگر جارو مجرور یا اسم آمده باشد، (لم یکن) به معنای (نبود و امثال آن) ترجمه میشود، و ...
بنابراین :

** (لم یکن) + خبرِ جار و مجرور = نبود

لم یکن التلمیذ فی الصف = ماکان التلمیذ فی الصف:

دانش آموز در کلاس نبود .

** (لم یکن) + خبر مفرد = نبود

لم یکن التلمیذ مجتهداً = ماکان التلمیذ مجتهداً:

دانش آموز تلاشگر نبود

لم یکن التّرس ملیئاً بالسؤال = ماکان التّرس ملیئاً بالسؤال: دوره دوم

درس پر از سؤال نبود

** (لم یکن) + ماضی = ماضی بعید

لم تكن التلميذة ذهبت = ما كانت التلميذة ذهبت :

دانش آموز نرفته بود

** (لم يكن) + مضارع = ماضى استمرارى

لم تكونوا تعلمون = ما كنتم تعلمون: نبي دانستيد

لم يكن الفلاح يعمل في المزرعة = ما كان يعمل في المزرعة:

کشاورز در مزرعه کار نمی کرد

** (لم يكن) + ل // عند // لى = نداشتن.

لم يكن لبعض الشعوب دينٌ أو طريقةٌ للعبادة =

ما كان لبعض الشعوب دينٌ أو طريقةٌ للعبادة:

بعضی از ملتها دین یا روشی برای عبادت نداشتند.

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دانشگاه ملی - نژاد - دوره دوم

لم تكن لها ثقافةٌ طيبة! = ما كانت لها ثقافةٌ طيبة!

فرهنگ پاکی نداشتند

فعل « لَيْسَ » به معنای (نیست) فقط به شکل فعل ماضی کاربرد دارد و مضارع و امر و ... ندارد

لَيْسَ از نظر ظاهری یک فعل ماضی است اما دارای معنای مضارع است و برای منفی کردن یک جمله اسمیه به کار می رود .

عَلِيٌّ كَسُوْلٌ : عَلِيٌّ تَنْبِلُ اسْت . // لَيْسَ عَلِيٌّ كَسُوْلًا : عَلِيٌّ تَنْبِلُ نَيْسَتْ .

يَقُولُونَ بِالسَّنَنِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ : بَا زَبَانَ هَايْشَانِ چِيزِي رَا مِي كُوِيْنْدِ دَرِ دَلِ هَايْشَانِ نَيْسَتْ .

اگر فعل « لَيْسَ » همراه حرف جرّ (لِـ) به کار رود { مالکیت منفی } را به وجود می آورد .
لَيْسَتْ لَنَا أَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ : مَا ثَرَوْتُ زِيَادِي نَدَارِيْمُ .

فعل های ناقصه « صَارَ » و « أَصْبَحَ » به معنای « شد ، گردید » هستند ؛ مضارع (صَارَ = يَصِيرُ) و مضارع (أَصْبَحَ = يُصْبِحُ) است .

صَارَ « أَصْبَحَ » الْجَوُّ مُمَطِرًا : هُوَا بَارَانِي شَد .

صَارَ خُلُقُهُ حَسَنًا : اخلاقش خوب شد

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

أَصْبَحْنَا مَضْطَرَيْنَ : مَا نَاكِرِيْر شَدِيْم

عَلَيْنَا أَنْ نُصْبِحَ أَسْوَةَ لِبِلَادِ الْعَالَمِ : مَا بَايْدِ بَرَايِ كِشُوْرهَائِ جِهَانِ الْكُوْشُوْمِ

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً :
از آسمان آبی بارید ، پس زمین سرسبزی شود (می گردید)

عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« الاستفادة من الجوّال ليست مسموحة في حصة الامتحان ! »

۱- استفاده از تلفن همراه در جلسه امتحان مجاز نیست !

۲- بکار بردن گوشی همراه در جلسات امتحان منعی ندارد !

۳- آوردن تلفن همراه در جلسه امتحانات مانعی ندارد !

۴- از گوشی همراه استفاده کردن در جلسه امتحان مجاز است !

عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« لِي الْآنَ مَكْتَبَةٌ كَبِيرَةٌ ، وَ مَا كَانَ لِي قَبْلَ هَذَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ ! »

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۱ - فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم ، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم !

۲- کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است ، ولی قبلاً پیش از صد کتاب نداشتم !

۳- اکنون کتابخانه بزرگی دارم ، و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشتم !

۴- کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشتم !

عَيْنَ الْفَعْلِ التَّاقِصَ لَا يَدُلُّ عَلَى الزَّمَنِ الْمَاضِي :

۱- كانت لها ثقافة طيبة !

۲- كان الدرس مليئاً بالسؤال !

۳- كانت الأرض في الربيع مخضرة !

۴- كان لهم خلق طيب في الحياة !

عَيْنَ الْخَطَا :

۱- كانت رئيسة شركتنا قد عزمت ، رئيس شركت ما تصميم گرفته بود ،

دبيرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۲- أن تَمْتَحَنَ جميع الموظفات و الموظفین، همه ی کارمندان زن و مرد را امتحان کند ،

۳- وَ كُنْتُ قَدْ خَفْتُ أَنِّي لَمْ أَقْدِر ، و من ترسیدم که نتوانم ،

۴- أن أخرج من جلسة الامتحان موفقة! از جلسه ی امتحان موفق بیرون بیایم!

عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« لَيْسَ مِنَ الضَّرُورِيِّ أَنْ يَكُونَ لَدَيْكَ أَصْدِقَاءُ كَثِيرُونَ لِتُضْبِحَ ذَا شَخْصِيَّةٍ مَعْرُوفَةٍ عِنْدَ النَّاسِ .»

۱- نیازی نیست که در کنار تو دوستان زیاد باشند برای اینکه آن ها دارای یک شخصیت شناخته شده در میان مردم باشند!

۲- نیازی به این نیست که دوستان فراوان باشند تا اینکه دارای شخصیت شناخته شده ای در میان مردم باشی!

۳- ضروری نیست که دوستان زیاد باشند تا تو هم صاحب شخصیتی شهیر در میان مردم شوی!

۴- ضروری نیست که دوستان بسیاری داشته باشی تا دارای شخصیتی معروفی نزد مردم شوی!

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ : هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

« هناك مفردات في كل لغة قد دخلت فيها من اللغات الأخرى و قد أصبحت كلمات لها معاني جديدة »

۱- در هر زبانی لغت هایی است که از دیگر زبان ها در آن وارد شده ، و معانی جدیدی برای

آن ایجاد کرده است !

۲- واژه هایی در هر زبان موجود است که از دیگر زبان ها داخل آن شده و معانی جدیدی بر

آن افزوده است !

۳- در هر زبانی کلماتی وجود دارد که از زبان های دیگر وارد آن شده و واژگانی با معانی جدید

شده اند !

۴- کلماتی که در هر زبان وجود دارد که از زبان های دیگر داخل آن شده ، و معانی دیگری

یافته است !

عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبْرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا ، قَالَ لِي : إِنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبْرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا ! »

۱- آنگاه به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم ، او به من گفت : من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم !

۲- وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم ، به من گفت : من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم !

۳- هنگامی که این خبر را مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم ، او به من گفت : من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام !

۴- زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم ، به من گفت : من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام !

عَيْنِ الْخَطَا :

۱- **كُنْتُ فرحت** من أن الحسنات **يُذهبن السيئات** : از اینکه خوبیها ، بدیها را از **بین می برد**، **شاد** شده بودم !

۲- **كادت بنتي تجهر** بغضها عند الضيوف لما نصحتها : وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم **نزدیک** بود خشمش را **آشکار کند** !

۳- **كُنْ ساكتاً** و راقب أن لا يجرى على لسانك ما ليس لك به علم : ساکت **باش** و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم **نداری** ، جاری نشود !

۴ - **لَمَّا بَدَأَتْ** بأن تعيب الآخرين **إعلم** أن ذلك نفسه من أكبر العيوب : وقتی شروع به عیب گیری از دیگران کردی ، بدان که آن خودش از بزرگترین عیب ها است !

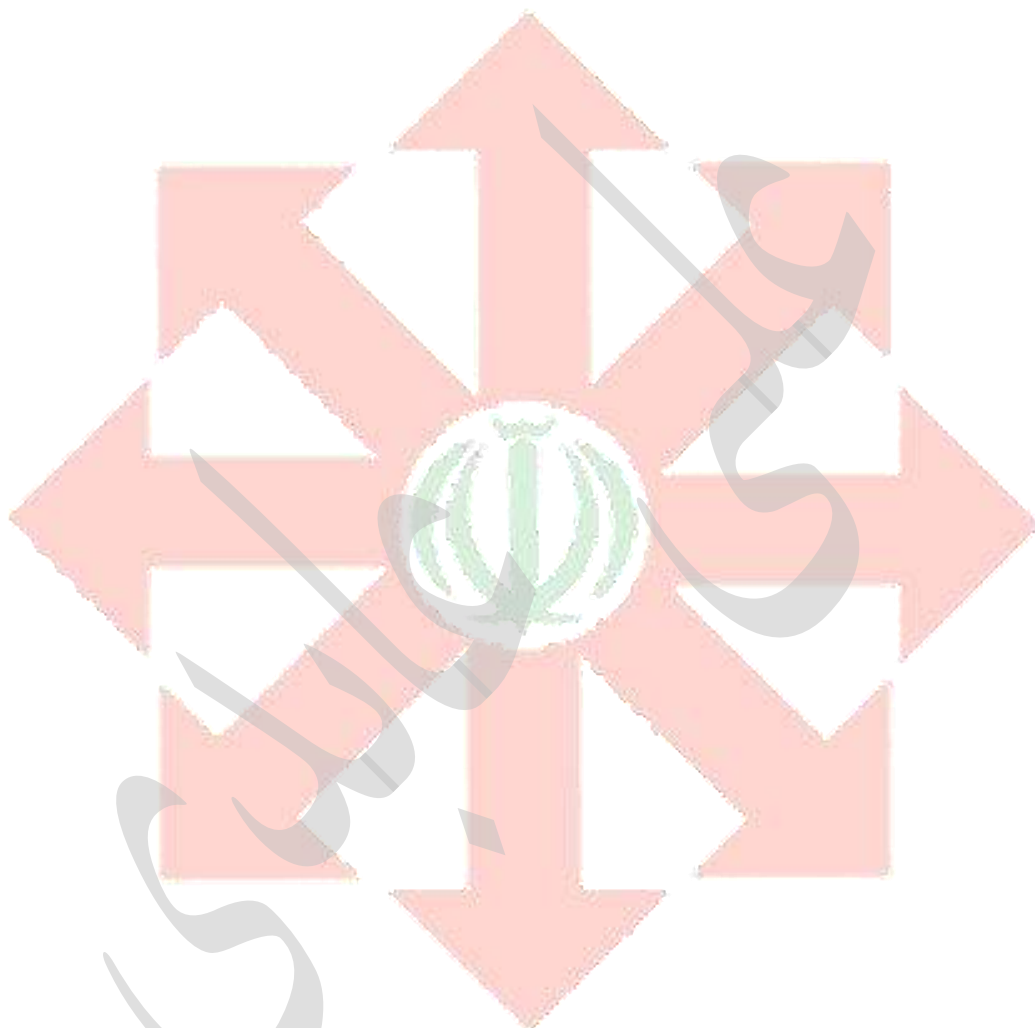
عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

۱- **لي زميلٌ مشتاق** كثيراً لزيارة الحرمين الشريفين : دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین **می باشد** !

۲ - **عَلَى الْوَالِدِينَ** أن لا يُحْمَلَا أولادها ما **لَيْسَ** لهم طاقةٌ به : والدین باید بر فرزندانشان چیزی را که طاقتش را **ندارند** تحمیل نکنند !

۳- **كَانَ** ذلك العالم **يُمضي** أوقاته بالمطالعة و الدراسة : آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق **می گذراند** !

٤ - بعضُ اختراعاتِ الإنسان ليست في مجال الإعمار و البناء : بعضُ از اختراعات انسان در جهت آباد کردن و ساختن نمی باشد !



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم